

## بن‌مایه فهم زبان حیوانات؛

### مطالعه موردی تیپ ۶۷۰ فهرست بین‌المللی افسانه‌ها

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۷)

محمد جعفری (قنواتی)<sup>۱</sup>

#### چکیده

وجود یک بن‌مایه در دو یا چند داستان، موضوعی بسیار بدیهی و رایج است و نباید چنین داستان‌های متفاوتی را روایت‌هایی از یک داستان به‌شمار آورد. بن‌مایه «دانستن زبان حیوانات» از جمله این بن‌مایه‌هاست. از این بن‌مایه دو داستان کاملاً متفاوت در ادبیات شفاهی و کتبی ایران، و البته برخی کشورهای دیگر وجود دارد. در فهرست بین‌المللی آرئه، تامپسون، اوتر (A.T.U) این دو داستان، به صورت روایت‌های متفاوت یک افسانه و ذیل تیپ ۶۷۰ آمده است. نتیجه این جستار که به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و با نگاه روایت‌شناسی انجام گرفته، نشان می‌دهد داستان‌های مذکور با هم تمایز اساسی دارند و هر یک از آنها داستانی مستقل به‌شمار می‌روند به‌گونه‌ای که باید ذیل دو تیپ قرار بگیرند.

کلیدواژه‌ها: طبقه‌بندی قصه‌ها، تیپ ۶۷۰، بن‌مایه زبان حیوانات، قصه‌های تمثیلی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دکترای فولکلور از دانشگاه روسیه، سروراستار دانشنامه فرهنگ مردم ایران رایانامه: jaafati198@yahoo.com

## ۱. مقدمه

طبقه‌بندی داستان‌های شفاهی، که با هدف تسهیل پژوهش پیرامون آنها صورت می‌گیرد موضوعی بسیار اساسی در افسانه‌شناسی است. پژوهشگران و افسانه‌شناسان روش‌های متفاوتی برای طبقه‌بندی افسانه‌ها ارائه داده‌اند که رایج‌ترین و مقبول‌ترین آنها، نظام طبقه‌بندی مکتب فنلاندی است. این نظام ابتدا از سوی آنتی آرنه در کتاب تیپ‌های قصه پیشنهاد شد. اساس این طبقه‌بندی بر مضمون و درون‌مایه‌های مندرج در افسانه‌ها استوار است. پس از آرنه، استیث تامپسون این نظام را توسعه داد که کتاب تیپ‌های قصه‌ها<sup>۱</sup> حاصل تلاش‌های او بود. این نظام طبقه‌بندی به فهرست آرنه/تامپسون موسوم گشت. بررسی سطحی این فهرست نشان می‌دهد که وجود بن‌مایه مشترک در داستان‌های مختلف، موضوعی بدیهی و رایج است. این موضوع باعث نشده است که داستان‌هایی با بن‌مایه مشترک از هم متمایز نشوند و در ذیل یک تیپ طبقه‌بندی شوند؛ مانند بن‌مایه تهمت‌هایی که به زن جوانی در تیپ‌های ۷۰۶ و ۸۸۳ A زده می‌شود. در هر دو تیپ شخصی که تقاضای غیراخلاقی از زن جوان دارد، چون با مقاومت زن روبه‌رو می‌شود، بچه‌های او را می‌کشد. آرنه استیث تامپسون به رغم این شباهت، چون اندیشه اساسی ناظر بر این تیپ‌ها و معانی حاصل از آنها متفاوت‌اند، افسانه‌های مذکور را ذیل دو تیپ متفاوت طبقه‌بندی کرده است.

افزون بر این گاه پیش می‌آید که حتی حوادث دو داستان کاملاً به همدیگر شبیه هستند؛ اما چگونگی روایت‌گری آنها باعث می‌شود که داستان از لحاظ موضوعی و نتایج مترتب بر آن کاملاً متفاوت شود. برای نمونه می‌توان به داستان نخچیران اشاره کرد. این داستان که در روایت‌های شفاهی آن مطابق تیپ ۹۲، چنین است که شیر به تصویرش در آب حمله می‌کند<sup>۲</sup>، در روایت‌های متفاوت کلیله و دمنه و مثنوی نیز آمده است. داستان در روایت‌های شفاهی و کلیله و دمنه ناظر بر این معنی است که دشمن هر اندازه قوی باشد، می‌توان در غفلت او بر وی پیروز شد. یا از زاویه‌ای دیگر این

---

1. Types of folktales

2. The Lion Dives for his own Reflection.

## بن‌مایه فهم زبان حیوانات ❖ ۵۷

معنی را می‌توان استنباط کرد که دشمن را نباید حقیر و بیچاره شمرد؛ اما در مثنوی در بیان این نکته به کار رفته است که «نباید به خیال کثر اجازه داد انسان را به چاه هلاک بیندازد و مغبون ظاهر فریبنده خویش سازد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۱۶۸)

با توجه به همین موارد، در این مقاله به‌طور مشخص قصد داریم بن‌مایه دانستن زبان حیوانات را در برخی از روایت‌های متفاوت آن بررسی کنیم و نشان دهیم که روایت‌های مذکور را، به سبب وجود این بن‌مایه مشترک، نمی‌توان ذیل یک تیپ طبقه‌بندی کرد.

### ۲. پیشینه پژوهش

موضوع فهم زبان حیوانات بیشتر مورد توجه علما و پژوهشگران علوم قرآنی قرار گرفته است. در دانشنامه مجازی امامت و ولایت ذیل مدخل «آیا علم به منطق‌الطیر یا زبان حیوانات علم غیب است و معصوم از آن آگاهی دارد؟» نظر ۲۳ نفر از علما و پژوهشگران علوم قرآنی در خصوص فهم زبان حیوانات بررسی شده است. ظاهری‌نیا و همکاران (۱۳۸۹) نیز با توجه به حضور حیوانات در داستان‌های قرآنی در کنار شخصیت‌های انسانی، تکلم و گفت‌وگوی حیوانات در قرآن کریم را بررسی و ضمن برشمردن تفاوت در نوع و سطح نطق، فهم زبان حیوانات از سوی انسان‌ها را ناشی از امتیازات و کمال انسانی بیان کرده‌اند. نویسندگان این مقاله گفت‌وگوی حیوانات در قرآن را چهار صورت بررسی کرده‌اند: ۱. گفت‌وگوی حیوانات با اشخاص بشری ۲. گفت‌وگوی حیوانات با یکدیگر ۳. گفت‌وگوی خدا با حیوانات ۴. گفت‌وگوی حیوانات با خدا.

اما در حوزه فرهنگ عامه و بویژه قصه‌پژوهی این مسئله تاکنون مغفول بوده و آنچه واکاوی شده است، قصه‌های تمثیلی و قصه‌های حیوانات به شکل عام بوده است. این مقاله نظر فهم زبان حیوانات بر اساس قصه‌پژوهی نخستین تلاش محسوب می‌شود.

## ۳. بحث و بررسی

بن مایه دانستن زبان حیوانات در چند داستان آمده است که مشهورترین آنها تیپ A.T.U ۶۷۰ (آرنه - تامسون - اوتر) است. از این داستان روایت‌های کتبی و شفاهی فراوانی در دست است. کهن‌ترین روایت مکتوب شناخته شده آن در یک متن بودایی، موسوم به جاتکه آمده است. جاتکه در لغت به معنی تولد است و به مجموعه داستان‌هایی گفته می‌شود که موضوع آنها زندگی‌های پی‌پی بوده است (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۱) بر اساس یکی از داستان‌های این مجموعه که عنوان «جاته‌کای پسر ماچه خر» را دارد، روزی پادشاهی ضمن تفرج، کودکانی را می‌بیند که ماری را با سنگ می‌زنند، او به همراهانش دستور می‌دهد کودکان را از این عمل بازدارند. مار که در حقیقت شاه‌ماران بود، چون جان خود را مدیون پادشاه می‌دانست، گوهرهایی گران‌بها به پادشاه هدیه می‌دهد و از آن پس با او ارتباط صمیمانه برقرار می‌کند. روزی پادشاه می‌بیند که مار ماده‌ای که از خواص شاه‌ماران بود، با مار نر پستی جفت‌گیری می‌کند. پادشاه با چوبی بر دم مار ماده می‌زند و او را از این کار باز می‌دارد. مار ماده نزد شاه ماران می‌رود و موضوع را وارونه به او می‌گوید. شاه ماران چهار مار را مأمور می‌کند که بروند و پادشاه را نیش بزنند. ماران جوان از طریق گفت‌وگوی پادشاه با همسرش به حقیقت پی می‌برند، از این رو برمی‌گردند و حقیقت را به شاه ماران می‌گویند. شاه ماران برای جبران اشتباه خود، زبان حیوانات را به پادشاه می‌آموزد؛ اما او را برحذر می‌دارد که آن را به کسی نیاموزد، زیرا در چنین صورتی می‌میرد. روزی پادشاه از گفت‌وگوی حیوانات می‌خندد بلکه سبب خنده را می‌پرسد. او می‌گوید نمی‌تواند سبب خنده خود را بگوید چون اگر بگوید مرگ او حتمی است. با اصرار ملکه، پادشاه تصمیم می‌گیرد که راز خود را به او بگوید. در این لحظه سَکَه (خدای هندوان) در هیئت بز در برابر وی ظاهر می‌شود و توصیه می‌کند که زن را چند ضربه چوب بزند؛ زیرا «چیزی گران‌بها تر از هستی نیست» شاه این توصیه را انجام می‌دهد، زن نیز از اصرار خود دست می‌کشد. (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۹۱-۸۳)

این داستان با تغییراتی، گاه کم و گاه زیاد، به ادبیات فارسی منتقل شده است.

در اسکندرنامه منسوب به کالیس تنس دروغین آمده است که سلیمان پیامبر به یکی از یارانش زبان جانوران را می‌آموزد و او را از افشای این راز بر حذر می‌دارد. روزی آن شخص از گفت‌وگوی حیوانات می‌خندد، زنش سبب خنده را می‌پرسد و بر خواسته‌اش اصرار می‌ورزد. مرد تصمیم می‌گیرد که رازش را به او بگوید. در همان لحظه از خروس می‌شنود که به مرغان می‌گوید: «خداوندگار ما حمیت ندارد که زبون زن شده است، اگر او را حمیت بودی برخاستی و تازیانه بر گرفتی و **تای ده** بر آن زن زدی و از این غم رسته بودی. نه شما مرغان همه زنان من اید؟ اگر اطاعت من نکنید به منقار مغز همه برآورم و دیده همه برکنم، زنان را چه محل باشد که مردان را از بر ایشان باید مردن؟» خواجه گفته خروس را به کار می‌بندد و زن از خواسته اش منصرف می‌شود و می‌گوید چندان که خواهی می‌خند و می‌گری که بعد از این نپرسم» (اسکندرنامه، ۱۳۴۳: ۲۸۶-۲۷۹)

در عجایب‌المخلوقات (نیمه دوم سده ۶ ق) نیز روایتی از این داستان آمده که ابتدای آن با روایت اسکندرنامه و نیز روایت بودایی متفاوت است. بر اساس این روایت روزی پادشاهی در باغ خود دیوی را می‌بیند «که با خری فساد می‌کند» پادشاه دیو را می‌گیرد. دیو در قبال آزادی خود زبان جانوران را به شاه می‌آموزد و او را از افشای راز خود بر حذر می‌دارد. پادشاه هنگامی که به خانه می‌آید از عمل دیو خنده‌اش می‌گیرد. بقیه ماجرا کم و بیش مانند روایت اسکندرنامه است. (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۸۸)

در طوطی‌نامه نخشی (سده ۸ قمری) روایتی آمده است که بخش نخست آن کم و بیش شبیه روایت بودایی و بخش پایانی شبیه روایت اسکندرنامه است (نخشی، ۱۳۷۴: ۳۵۷-۳۵۱)

روایتی نیز در هزار و یک شب آمده است که در آن اشاره ای به چگونگی دستیابی به توانایی فهمیدن زبان حیوانات نشده است. بر اساس این روایت دهقانی که زبان حیوانات را می‌داند از گفت‌وگوی حیل‌گرانه گاو و خر خنده‌اش می‌گیرد و بقیه داستان کم و بیش مانند سایر روایت‌هاست (هزار و یک شب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۰-۸) و سرانجام این که در داستان شرط‌بندی سیمرغ و حضرت سلیمان که در برخی نسخه‌های جامع‌الحکایات آمده است، روایتی از آن وجود دارد، در این داستان شاهزاده‌ای ضمن

## ❖ ۶۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

جهانگردی‌های خود در مصر مدتی مهمان عامل حضرت سلیمان می‌شود. این مرد دارویی از «خزانه حضرت سلیمان پیغمبر» به شاهزاده می‌دهد که با خوردن آن می‌تواند «زبان مرغان و جانوران» را بفهمد؛ اما او را برحذر می‌دارد که «این راز را بر زن» نگوید و اگر گوید در حال می‌میرد. شاهزاده در ادامه سفرش مهمان جوانی می‌شود و در آنجا از گفت‌وگوی خر و گاو و نیز خروس و سگ می‌خندد. زن صاحبخانه اصرار می‌کند که سبب خنده را بداند، شاهزاده درخواست قلم و دوات می‌کند که بنویسد با گفتن این راز می‌میرد. وقتی زن در پی تهیه قلم و دوات می‌رود، شاهزاده به صاحبخانه می‌گوید چنانچه قسم بخورد که به زنش چیزی نگوید راز خنده‌اش را برای وی شرح می‌دهد. پس از سوگند صاحبخانه رازش را می‌گوید. بقیه داستان کم و بیش شبیه روایت‌های دیگر است (جامع‌الحکایات، ۱۳۹۰: ۵۴۱ - ۵۳۶)

در فهرست A.T.U آمده روایت‌های فراوانی از این افسانه در کشورهای مختلف ثبت شده است. در ایران نیز چند روایت از آن با تفاوت‌هایی به ثبت رسیده است. (نک: مارزلف، ۱۳۷۱: ذیل تیپ ۶۷۰؛ جعفری و وکیلیان، ۱۳۹۳: ۱۸۲ - ۱۷۹) در میان فارسی‌زبانان افزون بر ایران در افغانستان نیز روایتی از آن ثبت و منتشر شده است (خاوری، ۱۳۸۷: ۲۶۲ - ۲۶۰)

همانگونه که مشخص است اساس این روایت‌ها اعم از کتبی و شفاهی مبتنی بر این معنی است که مردان نباید اسرار خود را به زنان بگویند؛ زیرا بر زنان اعتماد نیست. این معنی در اسکندرنامه که روایتی از این قصه در آن آمده، مورد تأکید قرار گرفته است: «هرکس به فرمان زنان کار کند از زنان ناقص‌عقل‌تر باشد» (اسکندرنامه، ۱۳۴۳: ۲۷۹)

در کنار این روایت‌ها، از بن‌مایه (موتیف) زبان حیوانات قصه متفاوت دیگری در مثنوی مولوی آمده است. بر اساس این روایت شخصی نزد حضرت موسی می‌رود و از او می‌خواهد «که پیاموزم زبان جانوران». موسی مخالفت می‌کند و می‌گوید: «این خطر دارد بسی در پیش و پس». پس از اصرار فراوان، وحی از خداوند نازل می‌شود که ای موسی خواسته‌اش را بر آورده ساز زیرا ما «رد نکردیم از کرم هرگز دعا». سرانجام موسی زبان سگ و مرغ خانگی را به او می‌آموزد. روزی مرد از گفت‌وگوی خروس و سگ می‌شنود که «اسب این خواجه سقط خواهد شدن». مرد بلافاصله اسبش را

## بن‌مایه فهم زبان حیوانات ❖ ۶۱

می‌فروشد. روزهای دیگر به ترتیب و باز هم از زبان خروس می‌شنود که استر و غلامش خواهند مرد. او این دو را نیز می‌فروشد و شکرها می‌کند و شادی‌ها که «رستم از سه واقعه اندر زمن». روز بعد باز از همان طریق می‌شنود که فردایش خود او می‌میرد، زیرا:

مرگ اسب و استر و مرگ غلام      بد قضاگردان این مغرور خام  
از زیان مال و درد آن گریخت      مال افزون کرد و خون خویش ریخت

مرد با شنیدن این سخنان از خروس شتابان نزد موسی می‌رود و ضمن التماس می‌گوید «که مرا فریاد رس زین ای کلیم» موسی پاسخ می‌دهد که کاری از دستش برنمی‌آید (مولوی، دفتر سوم). از این داستان چند روایت شفاهی در ایران ثبت شده است که به آنها اشاره می‌کنیم. یک روایت در خور از شهرهای استان اصفهان که در ۱۹۷۹ منتشر شده است. بر اساس این روایت مردی که زبان جانوران را می‌داند از گفت و گوی خروس و سگ می‌شنود که روز بعد بره صاحبخانه می‌میرد. صاحب بره بلافاصله آن را می‌فروشد. روز بعد سگ، خروس را مذمت می‌کند و او را دروغگو می‌نامد. خروس می‌گوید فردا قاطر صاحب ما می‌میرد و تو غذای کافی می‌خوری. صاحبخانه که این را می‌شنود قاطر را نیز می‌فروشد. باز هم سگ، خروس را مذمت می‌کند. خروس می‌گوید روز بعد زن او می‌میرد، او زنش را طلاق می‌دهد. سرانجام خروس می‌گوید فردا خود او می‌میرد در این وضعیت دیگر کاری از او ساخته نیست (Pak, 81-82) روایت دوم از مردی اهل ماهشهر خوزستان ثبت شده است. در این روایت مرد با دعای حضرت محمد (ص) به توانایی فهم زبان حیوانات دست می‌یابد. بر اساس این روایت سگ صاحبخانه به سگ‌های دیگر به ترتیب به این پیشگویی‌ها را می‌کند که دکان‌های ارباب می‌سوزد؛ کشتی‌های ارباب غرق می‌شوند؛ خانه‌های ارباب آتش می‌گیرند و گله‌های وی می‌میرند. ارباب همه اینها را می‌فروشد و سرانجام وقتی سگ می‌گوید روز بعد خود او می‌میرد، ارباب نزد پیامبر می‌رود، اما پیامبر می‌گوید تو

۱. سپاس از آقای اولریش مارزلف که این روایت را در اختیار نگارنده قرار داده‌اند.

هیچ چیزی برای صدقه باقی نگذاشتی بنابراین مردن تو حتمی است (جعفری و کیلیان، ۱۳۹۳: ۱۷۷-۱۷۶). دو روایت از کشاورزی اهل لنگرود در دست داریم که در یکی، غلام ارباب زبان حیوانات را می‌داند و از گفت‌وگوی سگ‌های نگهبان با شغال‌ها می‌فهمد که به ترتیب این بلاها قرار است سر ارباب و اموال او بیاید: مرغ‌ها، گوسفندها، گاوها، اسب‌ها و سرانجام خود او می‌میرد. ارباب دست به دامن غلام می‌شود. غلام می‌گوید: بلای اول بر سر اموال و جانوران خانه می‌آید تو چیزی باقی نگذاشتی؛ بنابراین بلا به ناچار سر خودت می‌آید. در روایت دوم خود ارباب زبان حیوانات را می‌داند (همان: ۱۷۷-۱۷۹) روایت پایانی در منطقه افشار از توابع خدابنده استان زنجان ثبت شده است. (غلام‌دوست، ۱۳۸۶: ۳۰-۲۸) ویژگی جالب توجه این روایت این است که ابتدای آن، چگونگی دست یافتن به توانایی فهم زبان حیوانات مانند روایت طوطی‌نامه است. یعنی شاه ماران به ازای خدمت آن شخص به وی این قدرت را هدیه می‌کند. بخش دوم با اندکی تفاوت مانند داستان مثنوی و روایت‌های شفاهی است که نقل کردیم. او از زبان گربه که با سگ گفت‌وگو می‌کند، می‌فهمد که قاطر، گاو و شتر او می‌میرد. وی آنها را می‌فروشد سرانجام گربه می‌گوید سه روز دیگر پسر ارباب می‌میرد. آن شخص نزد سلطان مارها می‌رود و از وی راه چاره می‌طلبد. مار به او می‌گوید: اگر می‌گذاری قاطر، گاو یا شتر بمیرند، بلایی به این بزرگی از جان پسر تو دفع می‌شد و تو طمع کردی و آنها را فروختی و بلا به جان بچه‌ات افتاد و دچار چنین مصیبت بزرگی شدی (همان: ۳۱) همچنان که از داستان مثنوی و روایت‌های شفاهی آن مشخص می‌شود بنیاد آنها ناظر بر این معنی است که «هر کس نمی‌خواهد تن به مصیبتی در دهد» بسا که به مصیبتی گرفتار می‌آید و آنجا که انسان می‌کوشد تا مال خویش را از آفت دور دارد، بسا که جان خود را معروض آفت می‌سازد (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۶۹) جمله حکمت‌آمیز «قضا به جان نخورد به مال بخورد قابل جبران است» که میان مردم ایران رایج است ناظر بر همین معنی است. جمله‌های پایانی که از زبان پیامبر، سلطان مارها یا راویان نقل می‌شود نیز همه در تأیید همین نکته است. برای نمونه در پایان روایت لنگرود آمده است: بدین مضمون که مردم اعتقاد دارند در هر خانه‌ای باید حیواناتی مانند مرغ و گوسفند و گاو باشد تا هر وقت بلایی



## بن‌مایه فهم زبان حیوانات ❖ ۶۲

از آسمان نازل شد بر سر آنها بخورد و صاحبخانه در امان باشد (جعفری و وکیلیان، ۱۳۹۳: ۱۷۹) همانگونه که پیش از این گفته شد اساس روایت‌های تیپ ۶۷۰ (اعم از روایت‌های کتبی و شفاهی) ناظر بر این معنی است که مردان نباید اسرار خود را به زنان بگویند و نیز بر زنان اعتماد نیست. چنان که در ابتدای روایت اسکندرنامه آمده است (اسکندرنامه، ۱۳۹۳: ۲۸۶) همچنین این معنی در آنها مستتر است که زنان فقط با چوب و تازیانه خوردن راه راست را برمی‌گزینند.

با توجه به آنچه گفته شد روایت مثنوی، قصه‌ای مستقل از تیپ ۶۷۰ است. نگارنده پیشنهاد می‌کند که شماره ۶۷۹ در فهرست A.T.U برای آن منظور شود. یادآوری می‌شود که در پژوهش آرنه روایتی وجود دارد که در اواخر قرن ۱۹ میلادی در ترکیه ثبت شده و ارتباطی بسیار ضعیف با روایت مثنوی دارد.<sup>۱</sup>

## ۴. جمع‌بندی

وجود بن‌مایه‌های مشترک در داستان‌های متفاوت موضوعی بدیهی و رایج است و نباید چنین داستان‌هایی را روایت‌هایی متفاوت یک داستان محسوب و آنها را در یک فهرست آرنه/تامپسون در ذیل یک تیپ طبقه‌بندی کرد. از جمله مصادیق مهم در این زمینه، داستان‌هایی است که ذیل تیپ ۶۷۰ آرنه/تامپسون آمده‌اند. بیشتر این روایت‌ها، اعم از شرقی و غربی، مبتنی بر این معنی هستند که مردان نباید اسرار خود را برای زنان بیان کنند؛ زیرا نمی‌توان بر زنان اعتماد کرد، اما در عین حال روایت‌هایی، هم شفاهی و هم کتبی، وجود دارد که اساس آنها بر این معنی است که ای بسا قضا و بلایی که بر مال و ثروت انسان وارد و سبب می‌شود که جان انسان در معرض نابودی قرار نگیرد. هم از این رو نگارنده اعتقاد دارد برای روایت اخیر که داستانی مستقل از تیپ ۶۷۰ است، تیپ مستقلی در فهرست مذکور در نظر گرفته شود.

۱. سپاسگزار از آقای اولریش مارزلف هستم که این نکته را یادآوری فرمودند.

### منابع

- اسکندنامه (۱۳۴۳). به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- اسماعیلی، حسین (۱۳۸۴). **گزیده‌های جاتکه**، تهران: هرمس.
- **جامع‌الحکایات** (۱۳۹۰). به کوشش پگاه خدیش و محمد جعفری قنواتی، تهران: مازیار.
- جعفری قنواتی، محمد؛ و کیلیان، سید احمد (۱۳۹۳). **مثنوی و مردم**، تهران: سروش.
- خاوری، محمدجواد (۱۳۸۷). **قصه‌های هزاره‌های افغانستان**، تهران: چشمه.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). **بحر در کوزه**، تهران: علمی.
- طاهری‌نیا، علی‌باقر؛ نظری، علی؛ بخشی، مریم (۱۳۸۹). «تکلم و گفت‌وگوی حیوانات در قرآن کریم». **لسان‌مبین**، دوره ۲، ش ۱، صص ۱۷۹-۱۹۶.
- طوسی، محمدبن محمودبن احمد (۱۳۸۲). **عجایب‌المخلوقات**، تهران: علمی فرهنگی.
- غلام‌دوست، هادی (۱۳۸۶). **افسانه‌های افشار**، تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی.
- مارزلف، اولریش (۱۳۷۱). **طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی**، ترجمه کاوس جهان‌داری، تهران: سروش.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶). **مثنوی معنوی**، تصحیح قوام‌الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
- نخشبی، ضیاء (۱۳۷۴). **طوطی‌نامه**، به کوشش فتح‌الله مجتبیایی و غلامعلی آریا، تهران: منوچهری.
- هزار و یک شب (۱۳۷۹). ترجمه عبداللطیف طسوجی تبریزی، تهران: جامی.
- PAK, Golden 1979. **Astudy of The Animal Folk Tales in iran**. Master Thesis university of Edinburburgh. pp81-82.no95.

بن‌مایه فهم زبان حیوانات ❖ ۶۵

### اینترنت

- دانشنامه مجازی امامت و ولایت (۱۴۰۰). «آیا علم به منطق الطیر یا زبان حیوانات علم غیب است و معصوم از آن آگاهی دارد؟» بازیابی اطلاعات در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۱۵ به نشانی: <http://fa.immamatpedia.com>

فکر و عقیده

شماره ۶۶ پاییز ۱۴۰۰





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی